

بررسی فقهی
فرمانبرداری و نافرمانی مدنی

سیدجواد ورعی
(طباطبایی حسینی)

زمستان ۱۳۹۴

ورعی (طباطبایی حسینی)، سیدجواد، ۱۳۴۲ -
بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی / سیدجواد ورعی (طباطبایی حسینی). - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۴.
یازده، ۲۶۰ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۳۲۹: حقوق؛ ۳۱) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۱۹۲۶: حقوق؛ ۱۱۲)

ISBN: 978-600-298-099-1

بها: ۹۰۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۲۲۹]-۲۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.

۱. نافرمانی مدنی - جنبه‌های مذهبی - اسلام. ۲. مقاومت مدنی - جنبه‌های مذهبی - اسلام. ۳. نافرمانی مدنی. ۴. مقاومت مدنی. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ج. عنوان.

۲۹۷/۴۸۳۴

BP ۲۳۰ / ۱ / ۴ ب ۴ ۱۳۹۴

۳۹۳۳۸۶۴



بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی

مؤلف: سیدجواد ورعی (طباطبایی حسینی)

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

ناشران: «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» و «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)»

صفحه‌آرایی: کاما

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۴

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سمت

چاپ: مهر (قم)، صحافی: زرین (قم)

قیمت: ۹۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات) ۳۲۱۱۱۳۰۰ نمابر: ۰۳۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۳۶۱۸۵-۳۶۱۵۱ ● تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نیش کوی اسکو، تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

www.ketab.ir/rihu

تهران: بزرگراه آل‌احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه‌روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تلفن: ۰۴۲۲۴۶۲۵۰، نمابر: ۰۴۲۲۴۸۱۷۷۷ ● تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹، تلفن: ۰۶۶۴۰۸۱۲۰، نمابر: ۰۶۶۴۰۵۶۷۸

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسلام با فقه و احكام فقه باقى مانده است.

صحيفة نور، ج ۱۹، ص ۱۸۲

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، شصت و دومین کار مشترک خود را با انتشار کتاب بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند. کتاب حاضر به عنوان منبع کمک‌درسی برای دانشجویان رشته‌های حقوق، فقه سیاسی، علوم سیاسی و فقه و مبانی حقوق در مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا، همچنین طلاب علوم دینی و به منظور استفاده مسئولان و دولتمردان مربوطه در قوای مقننه، مجریه و قضائیه تهیه و تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

در پایان لازم می‌دانیم از گروه حقوق پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برای انجام این پژوهش و نیز مؤلف گرامی اثر حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجواد ورعی و نیز از ارزیابان محترم اثر، حجج اسلام والمسلمین سیف‌الله صرّامی، علیرضا امینی و جناب آقای دکتر محسن اسماعیلی تشکر و قدردانی کنیم.

سازمان سمت

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

فهرست مطالب

مقدمه	۱
پیشینه بحث	۳
روش و منابع تحقیق	۴
سرفصل‌های تحقیق	۴
فصل اول: مفاهیم و کلیات	۷
۱-۱. فرمانبرداری مدنی	۹
۲-۱. نافرمانی مدنی	۹
۳-۱. مقاومت مدنی	۱۱
۴-۱. انقلاب	۱۲
۵-۱. شورش، طغیان، قیام	۱۳
۶-۱. بغی	۱۳
الف) در لغت	۱۳
نقد و بررسی	۱۴
ب) در اصطلاح فقهی	۱۶
ج) تفاوت «بغی» و «محاربه»	۱۶
د) بغی و شرایط تحقق آن	۱۸
۷-۱. دولت مشروع	۲۳
۸-۱. دولت نامشروع	۲۴
فصل دوم: مبانی فرمانبرداری مدنی	۲۵
۱-۲. نظریه قرارداد اجتماعی	۲۶
۲-۲. نظریه رضایت عمومی	۲۶

۲۷	۳-۲. نظریه اراده عمومی
۲۷	۴-۲. نظریه «عدالت»
۲۸	۵-۲. نظریه اراده خالق انسان
۲۸	الف) دلیل عقلی
۲۹	ب) دلائل نقلی
۳۰	یکم، «بندگان برگزیده» و حق فرمانروایی
۳۱	دوم، حاکمیت برگزیدگان، پرتوی از حاکمیت خدا
۳۱	سوم، انسان، خلیفه خدا روی زمین
۳۵	فصل سوم: فلسفه حق «مقاومت و نافرمانی مدنی»
۳۵	۱-۳. توجیه «حق مقاومت و نافرمانی مدنی» براساس مبانی مختلف
۳۵	۱-۳-۱. براساس نظریه «قرارداد اجتماعی»
۳۶	۱-۳-۲. براساس نظریه «رضایت عمومی»
۳۷	۱-۳-۳. براساس نظریه «اراده عمومی»
۳۸	۱-۳-۴. براساس نظریه «حق و عدالت»
۳۹	۱-۳-۵. براساس نظریه «اراده خالق انسان»
۴۳	فصل چهارم: قلمرو «فرمانبرداری و نافرمانی مدنی»
۴۳	تعریف جرم
۴۴	۱-۴. بخش اول: رابطه جرم و گناه
۴۶	۲-۴. بخش دوم: آیا هر گناهی جرم است و مجازات دارد؟
۴۶	۱-۲-۴. گفتار اول: نظریات در مسئله
۴۶	نظریه یکم
۴۷	نظریه دوم
۴۷	نظریه سوم
۴۷	نظریه چهارم
۴۷	نظریه پنجم
۴۸	نظریه ششم
۴۸	۲-۲-۴. گفتار دوم: دلائل و مستندات نظریات
۴۸	۱-۲-۲-۴. دلائل نظریه اول
۴۸	دلیل یکم، فلسفه مجازات در اسلام
۴۹	نقد و بررسی
۵۰	دلیل دوم، حفظ نظام اجتماعی

۵۰	نقد و بررسی
۵۱	دلیل سوم، روایات عام
۵۲	تبیین استدلال
۵۲	نقد و بررسی
۵۳	دلیل چهارم: ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر
۵۳	نقد و بررسی
۵۴	دلیل پنجم: روایات خاص
۵۴	نقد و بررسی
۵۶	۲-۲-۲-۴. دلیل نظریه دوم: انحصار داشتن حدّ و تعزیر به گناهی معین
۵۶	نقد و بررسی
۵۶	۳-۲-۲-۴. دلیل نظریه سوم: حرمت ایذای مردم
۵۹	۴-۲-۲-۴. دلائل نظریه چهارم
۵۹	دلیل اول: حکم قتل مرتکبان سه‌باره گناهان کبیره
۶۰	نقد و بررسی
۶۰	دلیل دوم: سیره معصومان <small>علیهم‌السلام</small>
۶۱	دلیل سوم: آیه شریفه قرآن
۶۱	۵-۲-۲-۴. دلیل نظریه پنجم
۶۱	آیه «آمرزش گناهان کبیره در صورت ترک گناهان صغیره»
۶۳	نقد و بررسی
۶۳	۶-۲-۲-۴. دلیل نظریه ششم
۶۳	اهتمام اسلام به «حفظ نظام اجتماعی»
۶۴	۳-۲-۴. گفتار سوم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۶۴	۳-۴. بخش سوم: آیا هر جرمی گناه است و عقاب دارد؟
۶۵	۱-۳-۴. گفتار اول: ماهیت حکم حکومتی و قوانین دولتی
۶۵	۱-۱-۳-۴. نظریه یکم: حکم حکومتی، حکم شرعی است
۷۰	۲-۱-۳-۴. نظریه دوم: حکم حکومتی جزء دین و شریعت نیست
۷۲	۳-۱-۳-۴. نظریه سوم: حکم حکومتی در راستای تحقق احکام ثابت شرعی است
۷۵	۲-۳-۴. گفتار دوم: دلائل مسئله
۷۵	۱-۲-۳-۴. مبحث اول: آیات قرآن
۷۵	الف) دسته اول
۷۶	ب) دسته دوم
۷۸	ج) دسته سوم
۷۹	د) دسته چهارم
۸۱	ه) جمع‌بندی آیات

۸۲ ۲-۳-۴. مبحث دوم: روایات
۸۳ الف) دسته اول: ردّ حکم حاکم، ردّ حکم امام
۸۴ نقد و بررسی
۸۶ ب) دسته دوم: امر و نهی کارگزاران، امر و نهی امام
۸۶ نقد و بررسی
۸۷ ج) دسته سوم: امام و گذشت از لغزش مردم
۸۸ نقد و بررسی
۸۹ د) دسته چهارم: اطاعت، حق حکومت
۹۰ ه) دسته پنجم: عقوبت پیمان شکنی
۹۰ و) دسته ششم: جایگاه رفیع امام و اطاعت از وی
۹۱ نقد و بررسی
۹۱ ز) جمع بندی و نتیجه گیری

۹۵ فصل پنجم: نافرمانی مدنی در دولت مشروع
۹۵ ۱-۵. بخش اول: مقاومت و نافرمانی مدنی در حکومت معصوم
۹۶ ۱-۱-۵. گفتار اول: دلایل عدم جواز نافرمانی
۹۶ ۱-۱-۵. مبحث اول: دلیل عقلی
۹۸ ۲-۱-۵. مبحث دوم: دلایل نقلی
۹۸ الف) آیات قرآن
۹۸ دسته اول
۹۹ یک پرسش
۹۹ پاسخ
۱۰۰ نقد و بررسی
۱۰۲ دسته دوم
۱۰۳ دسته سوم
۱۰۶ ب) روایات
۱۰۸ ۲-۵. بخش دوم: نافرمانی در برابر قوانین ظالمانه حکومت مشروع
۱۱۱ ۱-۲-۵. گفتار اول: دلایل جواز نافرمانی مدنی
۱۱۱ ۱-۲-۵. مبحث اول: دلایل عقلی
۱۱۱ دلیل مورد یکم
۱۱۱ دلیل مورد دوم
۱۱۱ دلیل مورد سوم
۱۱۳ تحلیل و بررسی

۱۱۴ ۲-۱-۲-۵. مبحث دوم: دلائل نقلی
۱۱۴ الف) آیات قرآن، اطاعت از غیر خدا در طول اطاعت خدا
۱۱۹ ب) روایات
۱۲۰ ۱. اطاعت مشروط از والی
۱۲۰ ۲. جواز مخالفت در صورت بدعتگذاری
۱۲۲ ۳. جواز مخالفت با رفتار برخاسته از هوای نفس زمامدار
۱۲۳ ۴. اطاعت از والی در چارچوب حق
۱۲۵ ۵. اطاعت از مخلوق در چارچوب فرمان الهی
۱۳۳ استناد به حدیث در فقه
۱۳۵ «حکومت» حدیث بر اطلاعات و عمومات
۱۳۶ ۳-۱-۲-۵. مبحث سوم: ادله وجوب نهی از منکر
۱۳۷ ۴-۱-۲-۵. مبحث چهارم: دلائل جواز «نقض» حکم حاکم
۱۴۰ ج) بررسی روایات مخالف
۱۴۱ یک پرسش
۱۴۲ پاسخ

۱۴۳ فصل ششم: مقاومت و نافرمانی مدنی در دولت نامشروع
۱۴۳ ۱-۶. مقدمه
۱۴۵ ۲-۶. دلائل جواز مقاومت و نافرمانی مدنی
۱۴۵ ۱-۲-۶. مبحث اول: دلیل عقلی
۱۴۹ ۲-۲-۶. مبحث دوم: دلائل نقلی
۱۴۹ الف) آیات قرآن
۱۴۹ دسته اول: نکوهش تولی طاغوت و پیروی از آن
۱۵۴ دسته دوم: محکومیت «ستمگری» و «ستم‌پذیری»
۱۵۵ دسته سوم: نهی از پیروی گنهکاران
۱۵۵ دسته چهارم: شرایط جواز فرمانبرداری
۱۵۷ دسته پنجم: انحصار حق حاکمیت به خداوند
۱۵۷ ب) سیره و سنت امامان معصوم <small>علیهم‌السلام</small>
۱۶۱ - ابوذر و خلیفه سوم
۱۶۱ - مقداد و خلیفه سوم
۱۶۱ - عمار و خلیفه سوم
۱۶۲ - مالک اشتر و خلیفه سوم

۱۶۵	فصل هفتم: استثناهای «جواز مقاومت و نافرمانی مدنی»
۱۶۶	۱-۷. بخش اول: هرج و مرج و اختلال نظام اجتماعی
۱۶۹	۱-۱-۷. گفتار اول: کاربرد قاعده در فقه شیعه
۱۶۹	۱-۱-۷. مبنای اقدامات ضروری عقلی یا شرعی
۱۷۰	الف) لزوم «جعل قانون» و «ارسال پیامبران»
۱۷۰	ب) «ضرورت حکومت» و «جعل ولایت»
۱۷۱	ج) «وجوب اشتغال» به شغل‌های ضروری جامعه
۱۷۱	د) «وجوب عدالت» و «حرمت ظلم»
۱۷۲	۲-۱-۷. دلیل «قاعده» یا «حکم» فقهی
۱۷۲	الف) قاعده «اصاله صحت در فعل دیگران»
۱۷۳	ب) اماریت ید بر ملکیت (قاعده ید)
۱۷۴	ج) قبح «اختلال نظام» دلیل «قاعده قرعه»
۱۷۴	د) اعتبار و حجیت اصول و امارات
۱۷۵	ه) جریان «قاعده لا حرج» در محرمات
۱۷۶	۳-۱-۷. مبنای «حقوق و تکالیف اجتماعی» و تعیین قلمرو آن
۱۷۶	الف) «فقدان آزادی و آزادی مطلق» در جامعه
۱۷۷	ب) جعل احکام براساس «مصالح اکثریت مردم»
۱۷۷	ج) «استقلال مردم» در جهاد دفاعی
۱۷۷	د) حق برخورداری جامعه از متخصصان متنوع
۱۷۸	ه) محدوده حق دخالت مردم در «امر به معروف و نهی از منکر»
۱۷۸	و) قلمرو حق دخالت مردم در احکام الهی
۱۷۹	ز) نفی آثار وضعی بر «فعل اضطراری»
۱۷۹	ح) «احتیاط و تکرار زیاد عبادت»
۱۸۰	ط) احتیاط در «اطراف شبهه غیر محصوره»
۱۸۰	ی) «تصدی قاضیان نالایق»
۱۸۱	ک) «سختگیری در مفهوم عدالت»
۱۸۲	۴-۱-۷. قاعده «اختلال نظام»، قاعده مستقل عقلی
۱۸۳	۵-۱-۷. یک نکته: واژه «نظام» در عنوان قاعده «حفظ یا اختلال نظام» مفهومی عام یا خاص؟
۱۸۳	الف) «حفظ نظام» در پرتو «رعایت حجاب و حفظ حریم زن و مرد»
۱۸۴	ب) «تعیین میزان مهریه» در ازدواج برای جلوگیری از «اختلال نظام»
۱۸۴	۶-۱-۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۸۶	۲-۱-۷. گفتار دوم: اهمیت «قبح و حرمت ظلم» بر «قبح و حرمت اختلال نظام»
۱۸۷	۲-۷. بخش دوم: اضرار به غیر
۱۸۸	۱-۲-۷. اهمیت «اضرار به غیر» در فقه

۱۸۸	الف) اضرار به مردم موجب ضمان است، حتی اگر با اذن ولیّ امر باشد
۱۸۹	ب) وجوب انکار یدی از سوی افراد، منوط به فقدان «اضرار به گنهکار»
۱۹۰	ج) الزام فروشنده زمین به برداشت محصول قبل از موعد، اضرار است
۱۹۰	د) گاه الزام شریک به تقسیم ملک، اضرار است
۱۹۱	ه) الزام به پرداخت زکاتِ فطره از غیر قوت غالب، اضرار است
۱۹۱	و) لزوم «نگهداری یا طلاق دادن همسر» بدون قصد «اضرار»
۳-۷	بخش سوم: تضعیف «اسلام» یا «دولت اسلامی»
۴-۷	بخش چهارم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۲۰۱	فصل هشتم: دولت و نافرمانان مدنی
۲۰۲	۱-۸. وظایف و اختیارات دولت در برابر نافرمانان
۲۰۲	۱-۱-۸. بررسی مدعای نافرمانان
۲۰۲	۱-۱-۱-۸. تحلیل و بررسی
۲۰۳	۲-۱-۸. اقتناع نافرمانان
۲۰۶	۳-۱-۸. مدارا و افشاگری
۲۰۸	۴-۱-۸. ارجاع به داوری نهادهای قانونی
۲۰۹	۵-۱-۸. محرومیت‌های اجتماعی متناسب با نوع نافرمانی

۲۱۱	فصل نهم: مرجع تشخیص ناروایی قوانین و تصمیم‌های دولت
۲۱۲	۱-۹. بخش اول: مرجع تشخیص، نظریه‌ها و احتمال‌ها
۲۱۲	۱-۱-۹. احتمال اول: آحاد جامعه (عرف عام یا خاص)
۲۱۴	الف) نمونه اول
۲۱۵	ب) نمونه دوم
۲۱۶	۲-۱-۹. احتمال دوم: نهادهایی مستقل در ساختار حکومت
۲۱۹	۲-۹. بخش دوم: شرایط «مقاومت و نافرمانی مدنی»
۲۲۱	۱-۲-۹. دلایل اشتراط مقاومت و نافرمانی مدنی
۲۲۱	۱-۱-۲-۹. «اصلاح»، هدف مقاومت و نافرمانی
۲۲۲	۲-۱-۲-۹. مقاومت و نافرمانی مدنی «آخرین راهکار»

۲۲۵	فصل دهم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
-----	---------------------------------------

۲۲۹	منابع و مأخذ
۲۴۱	نمایه‌ها

مقدمه

«لزوم فرمانبرداری از قوانین و مقررات حکومتی» و مبنای آن، از مباحث مهم در فلسفه سیاست هستند. هر مکتب سیاسی پاسخی برای این پرسش دارد که «چرا باید از قوانین و مقررات حکومتی پیروی کرد؟» و به دنبال آن، پرسش‌های دیگری مطرح می‌شوند که از فروع پرسش اول هستند. از جمله اینکه:

۱. آیا اطاعت از هر حکومتی لازم است یا تنها از حکومت مشروع باید پیروی کرد؟
 ۲. آیا اطاعت از اوامر و نواهی حکومتی مطلق است یا مشروط و مقید؟
 ۳. آیا اطاعت از اوامر و نواهی حکومتی اطاعتی آگاهانه است یا کورکورانه؟
 ۴. آیا می‌توان از برخی اوامر و نواهی حکومتی سرپیچید و تمرد کرد؟
 ۵. در صورت جواز «تمرد و نافرمانی» از اوامر و نواهی حکومت، دلایل آن چیست؟
 ۶. در صورت اثبات حق «مقاومت»، «تمرد» و «نافرمانی مدنی»، جعل این حق چه فلسفه‌ای دارد؟
 ۷. آیا «تمرد و نافرمانی» در فرض جواز، حدّ و مرزی دارد یا نه؛ حدّ و مرز آن چیست؟ در چه جامعه و حکومتی و نسبت به چه قوانین و مقرراتی مجاز و در چه جامعه و حکومتی و نسبت به چه قوانین و مقرراتی ممنوع است؟
 ۸. آیا مشروعیت داشتن و نداشتن دولت در حکم جواز یا لزوم «مقاومت» و «نافرمانی» دخالت و تأثیری دارد؟
 ۹. آیا در صورت جواز یا لزوم «مقاومت» و «نافرمانی» در برابر قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های خلاف شرع، حق و عدالت دولت، استثناهایی هم وجود دارند؟
 ۱۰. دولت در برابر نافرمانان مدنی چه حقوق و وظایفی بر عهده دارد؟
- پرسش‌های یادشده نمونه‌هایی هستند از مباحثی که در این کتاب مطرح شده و بر آنها توجه می‌شود. اما مسئله و پرسش اصلی این پژوهش مسئله و پرسشی است که کمتر از منظر اسلامی

بدان توجه شده و آن مسئله «مقاومت و نافرمانی مدنی در جامعه اسلامی و در برابر دولت اسلامی» است. پس پرسش اصلی آن است که: «آیا در دولت اسلامی "مقاومت" و "نافرمانی مدنی" جایز است یا نه؟ در چه مواردی جایز و در چه مواردی ممنوع است؟».

اهمیت این بحث از آن روی است که «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» در نظام‌های سیاسی امروز مسائلی جدید و پدیده‌ای نوین به شمار می‌روند و از جمله «حقوق شهروندی» تلقی می‌شوند. از آنجا که تاکنون از نگاه فقهی اثری مستقل در این باره نگاشته نشده، لازم است از منظر فقهی بدان پرداخته و مبانی، قلمرو، موارد مجاز، موارد ممنوع و استثناهای آن روشن شود. نتیجه این پژوهش می‌تواند هم برای دستگاه قانون‌گذاری، هم برای مجریان و هم برای دستگاه قضائی کشور مفید و راهگشا باشد و از پاسخ‌های متفاوت به این پرسش و در صورت بروز در جامعه، از برخوردهای گوناگون با این پدیده جلوگیری کند.

بدون شک در جامعه اسلامی، هم مردم و هم حکومت باید از حقوق و تکالیف خود آگاه باشند تا از حدود تعریف‌شده برای خود تعدی و تجاوز نکنند. شهروندان باید بدانند در جامعه اسلامی و در برابر حکومت مشروع یا نامشروع چه حقوقی دارند و آیا نافرمانی مدنی در برابر حکومت نیز از حقوق آنهاست یا نه؟ در چه صورت نافرمانی از قوانین و مقررات حکومتی «مجاز» و در چه صورتی «ممنوع» است؟ دولت اسلامی هم بدانند مردم در چه مواردی می‌توانند از قوانین تخطی کنند تا حق آنان را به رسمیت شناخته، محترم شمرده و برخوردی متناسب و مناسب داشته باشد و در چه مواردی مردم نمی‌توانند از قوانین تخطی کرده و تخطی آنان از قوانین و مقررات «جرم» است و مجازات دارد تا بتواند با آنان برخورد کند؟

هنوز در جامعه اسلامی حد و مرز برخی حقوق و تکالیف روشن نیست. مردم در مواردی برای خود حق «اعتراض»، «مقاومت»، «تمرد و نافرمانی» از قوانین و مقررات قائل‌اند و بر این اساس دست به اقدام می‌زنند و از قوانین و مقررات سرپیچی می‌کنند؛ چنان که حکومت از مردم انتظار اطاعت و فرمانبرداری دارد و حقی برای مخالفت با قوانین را برای آنان قائل نیست، و به‌طور طبیعی در چنین مواردی با متخلفان برخورد کرده و آنان را مجازات می‌کند. گاه با یک «رفتار» که از سوی افراد مختلفی صورت می‌گیرد، برخوردهای گوناگونی می‌شود، از «تبرئه» شخص تا «نسبت دادن» او به جرائم سنگینی چون «بغی»، «محاربه» و «افساد فی الارض». این‌گونه برخورد با افراد و شخصیت‌ها از سوی نهادها و سازمان‌های حکومتی نشانه شفاف نبودن «موضوع» و وجود تلقی‌های گوناگون از یک «رفتار» است. بنابراین، شفاف شدن مباحثی

از این دست موجب می‌شود هم شهروندان حقوق و حدود تکالیف خود را بشناسند و هم حکومت با اختیارات خود بیش از پیش آشنا شود و حقوق شهروندان را به رسمیت بشناسد و از تعدی و تجاوز به حقوق آنان بپرهیزد.

افزون بر آن، روشن شدن موضوعاتی مثل «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» و حکم آن، موجب می‌شود تا حدّ و مرز آن با عنوان‌های مجرمانه‌ای مثل «بغی و براندازی»، «محاربه» و «افساد فی الارض» تعیین شود و اشخاص یا گروه‌های برانداز نتوانند به بهانه «حق مقاومت و نافرمانی مدنی» رفتار مجرمانه خود را بیوشانند، چنان که نهادهای قانونی هم نتوانند شخص و گروهی را که به «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» دست یازیده، به «بغی و براندازی»، «محاربه» یا «افساد فی الارض» متهم سازند. از آنجا که «انگیزه» افراد در اینکه رفتارشان در چه عنوانی از عنوان‌ها بگنجد، تأثیر دارد، شناخت دقیق این عنوان‌ها و انگیزه‌ها ضرورت دارد. گاه یک فرد یا سازمان غیر دولتی، قانونی را زیر پا می‌گذارد، با این استدلال که در این باره «حق نافرمانی مدنی» داشته است، بی‌آنکه نظم حاکم بر جامعه را بر هم بزند و اساس حکومت را تهدید کند و به دنبال براندازی حکومت باشد. گاه فرد یا نهاد دیگری رفتار مشابهی را با انگیزه ضربه زدن به اساس حکومت و بر هم زدن نظم جامعه و در نتیجه براندازی حکومت، انجام می‌دهد. بدیهی است این دو رفتار تحت یک عنوان قرار نمی‌گیرند تا مواجهه یکسانی را طلب کنند، بلکه هر کدام ذیل عنوانی خاص قرار می‌گیرد، چه بسا ذیل یک عنوان به «تبرئه» شخص و سازمان مربوط می‌انجامد و حتی از حقوق او شناخته می‌شود، و ذیل عنوانی دیگر به «محکومیت» شخص و نهاد مربوط منتهی می‌شود. پس شفافیت عنوان‌ها و موضوعات و تعیین حد و مرز هر کدام، نقش مهمی در شناسایی رفتار شهروندان دارد تا مبادا حقی تضییع شود و شخص یا گروه بی‌گناهی، بی‌دلیل محکوم شود و یا شخص مجرمی از مجازات بگریزد.

پیشینه بحث

نگارنده برای این بحث از منظر فقهی، در قالب پژوهشی مستقل، سابقه چندانی سراغ ندارد. غیر از مباحثی چون «بغی»، «محاربه»، «تمرد»، و «قیام و انقلاب» که به صورت پراکنده در آثار فقهی و به تناسب در کتاب‌های جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضا، حدود و مانند آن، و نیز در آثار مرتبط با دولت اسلامی به چشم می‌خورد، تنها چند اثر در قالب کتاب و مقاله با موضوعاتی نزدیک به این موضوع می‌توان معرفی کرد. کتاب‌های: بررسی فقهی، حقوقی جرم براندازی، نوشته آقای حسین آقا بابایی و رابطه جرم و گناه، نوشته آقای حسینی تاش، تنها با برخی مباحث این اثر ارتباط دارد.

مقالات: «مقاومت و مشروعیت تأملی در حق تَمَرّد "بر" دولت و "در" دولت»، نوشته آقای محمد سروش، «ادله نقلی حق تَمَرّد از منظر اهل بیت و اهل سنت»، نوشته آقای مصطفی جعفر پیشه‌فرد، و «نظریه الثورة والمقاومة فی الاسلام»، نوشته آقای عبدالکریم آل‌نجف نیز بیشتر بر وجود این حق در دولت جائر متمرکز هستند. در مقاله نخست، تنها اشاراتی به وجود این حق در دولت مشروع مشاهده می‌شود. از این رو، شاید برای نخستین بار است که این موضوع از منظر فقهی به صورت مبسوط و با عنایت به جوانب گوناگون مسئله مطرح می‌شود. به همین جهت این نوشتار می‌تواند صرفاً «درآمدی بر این موضوع» باشد و زمینه را برای تحقیقات گسترده و عمیق‌تر فراهم سازد.

روش و منابع تحقیق

در این تحقیق که یک پژوهش فقهی است، روش متعارف و معمول اجتهاد و استنباط احکام فقهی با استناد به منابع معتبر، یعنی عقل، کتاب، و سنت به کار گرفته می‌شود. نگارنده می‌کوشد تا با شناخت و معرفی دقیق «موضوع»، با استفاده از منابع معتبر سیاسی، و تفکیک آن با موضوعات مشابه در دانش فقه و سیاست، و با در پیش گرفتن روش صحیح استنباط فقهی، به دنبال کشف حکم شرعی از منابع و مأخذ شناخته شده اجتهاد در دیدگاه امامیه برآید و از در غلتیدن به دام قیاس و استحسان که در فقه امامیه اعتباری ندارند، بپرهیزد. بی‌شک مراجعه به میراث ارزشمند فقهی در مباحثی که می‌توان ردپایی از این بحث یافت، ضروری است. نگارنده همچنین بر خود فرض می‌داند در هر بحثی که دستیابی به نتیجه قطعی و ارائه راهکارهای بی‌شبهه و اشکال دشوار می‌نماید،^۱ صرفاً به بیان وجوه و احتمالات مختلف بسنده کند و از اظهار نظر قطعی اجتناب ورزد و رسیدن به نتیجه قطعی را بر عهده تحقیقات بعدی محققان، عقل جمعی و قانون‌گذار واگذارد.

سرفصل‌های تحقیق

این تحقیق در ده فصل سامان یافته است:

فصل نخست، به کلیات و تبیین مفاهیم از نظر لغوی و اصطلاح فقهی می‌پردازد.

۱. مانند «مرجع تشخیص ناعادلانه بودن، برخلاف مصلحت یا منافع عمومی بودن، قوانین، مقررات و تصمیم‌های دولت»، «تشخیص اهم و مهم» در موارد مختلف نافرمانی مدنی و صدق یا عدم صدق عناوین «اختلال نظام» و «تضعیف دولت اسلامی» (موضوع فصل نهم).

فصل دوم، به عنوان مقدمه بحث اصلی، یعنی نافرمانی مدنی، از فرمانبرداری مدنی و مبانی مختلف در این باره سخن می‌گوید. ضرورت پرداختن به این بحث مقدماتی از آن جهت است که آیا مبانی مختلف فرمانبرداری مدنی، در تعیین قلمرو نافرمانی مدنی و موارد مجاز و غیر مجاز آن تأثیری دارند یا نه؟ اگر بر نافرمانی مدنی از منظر فقه امامیه توجه شده و در مواردی مجاز و در برخی موارد ممنوع شمرده می‌شود، بر چه مبنایی در فلسفه حکمرانی و حق آمریت استوار است؟ فصل سوم، درباره فلسفه حق مقاومت یا نافرمانی مدنی است و اینکه براساس کدام یک از مبانی در فلسفه حکمرانی و حق آمریت این حق دارای فلسفه بوده و تا چه حدی قابل توجیه است؟ آیا بنا بر مبنایی که در شیعه «حق حکمرانی» ثابت می‌شود، می‌توان از حق «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» هم سخن گفت و دفاع کرد؟

فصل چهارم، به تشریح قلمرو حق «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» از دیدگاه اسلامی و نسبت آن با حق «مقاومت» و «نافرمانی مدنی» در مکاتب بشری امروز می‌پردازد. آیا حقی که امروزه در این باره در نظام‌های سیاسی دنیا برای شهروندان قائل اند، در نظام اسلامی هم پذیرفته می‌شود؟ با توجه به وجود احکام شرعی در جامعه اسلامی، افزون بر قوانین موضوعه، این پرسش پیش می‌آید که آیا ایمان و التزام مردم به احکام شرعی تأثیری در قلمرو این حق دارد یا نه؟ آیا در مواردی که شهروندان حق نافرمانی دارند، این نافرمانی می‌تواند در قالب نقض حکمی از احکام شرعی باشد؟ این دغدغه موجب شد تا بحثی پیرامون «جرم» و «گناه» و رابطه آن دو با یکدیگر مطرح شود؛ زیرا چگونگی رابطه این دو، تأثیری مستقیم در تعیین قلمرو «نافرمانی در جامعه اسلامی» و نسبت آن با «نافرمانی در جوامع عرفی» دارد.

فصل پنجم، نافرمانی در دولت مشروع را از منظر اسلامی تبیین کرده و دلایل و مستندهای عقلی و نقلی آن را بررسی می‌کند. در این فصل، از نافرمانی در دولت معصوم و نسبت به فرمان‌های شخص او، جدا از نافرمانی در دولت غیر معصوم و فرمان‌های فرمانروایان غیر معصوم، بحث شده است. چنان که نافرمانی در برابر «قوانین و مقررات عادلانه و منطبق بر شرع و حق»، و «قوانین ظالمانه و برخلاف شرع و حق» دولت مشروع به صورت جداگانه بررسی شده‌اند.

فصل ششم، به بحث «نافرمانی مدنی در دولت نامشروع» اختصاص دارد و بر دلایل عقلی و نقلی جواز نافرمانی به تفصیل توجه شده است.

فصل هفتم، بر استثناهای «جواز نافرمانی مدنی» توجه می‌کند. از آنجا که نافرمانی مدنی در موارد مجاز آن، گاه پیامدهایی به دنبال دارد که بسا نافرمانان نیز به بروز آنها رضایت ندارند؛ از

این رو، پرداختن به موارد استثنا اجتناب ناپذیر است. این فصل سه بخش است و در هر بخش یکی از استثناها بررسی می‌شود.

فصل هشتم، به مقوله نافرمانی از نگاه دولت می‌پردازد. اینکه دولت در مواجهه با نافرمانان، چه در موارد مجاز نافرمانی و چه در موارد ممنوع آن، چه وظایفی بر عهده دارد؟ چرا که ممکن است دولت نافرمانی را موجب بداند و به خواست نافرمانان تن دهد و نیز ممکن است آن را ناموجه دانسته و قصد مقابله با آنان را داشته باشد. در این فصل به چگونگی مواجهه دولت با نافرمانی و نافرمانان در موارد گوناگون پرداخته می‌شود.

فصل نهم، به یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در این زمینه پاسخ می‌دهد؛ اینکه مرجع تشخیص عادلانه یا ناعادلانه، همچنین مطابق با شرع یا مخالف با شرع بودن قوانین و مقررات کیست؟ در این فصل تنها چند احتمال مطرح است که هر یک می‌تواند در مواردی از نافرمانی مدنی راهگشا بوده و مرجع تشخیص باشد.

و سرانجام فصل دهم، به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری فصل‌های نه‌گانه کتاب اختصاص دارد و می‌تواند برآیند تحقیق در موضوع نافرمانی مدنی از منظر فقهی تلقی شود.

بسیاری از سرفصل‌های یادشده در جمع‌شماری از دانش‌آموختگان فاضل حوزه به روش معمول درس‌های تخصصی حوزه (خارج فقه)، در دو نیم‌سال تحصیلی مطرح شده و پس از آن با توجه به پرسش‌های پیش‌آمده به نگارش درآمده است.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از استادان و محققانی که در مراحل مختلف «تصویب»، «نگارش» و «بحث و تبادل نظر در نشست‌های علمی گروه» نویسنده را یاری دادند، همچنین از استادان محترم ارزیاب که با نقدها و پیشنهادهای خود بر اتقان این اثر افزودند؛ و نیز از کارشناس پرتلاش گروه، همچنین از مدیران محترم پژوهشگاه که زمینه انجام پژوهش در موضوعات نو و مورد نیاز جامعه اسلامی را فراهم کرده‌اند، تشکر و سپاسگزاری کنم.

این اثر ناچیز را به روح پاک امام خمینی رهبر فقید انقلاب اسلامی و ارواح بلند شهیدان این مرز و بوم که نعمت گران‌بهای جمهوری اسلامی و امنیت را برای ما به ارمغان آوردند، تقدیم می‌کنم و توفیق پاسداری و مراقبت از آن را از خدای سبحان مسئلت دارم.

سیدجواد ورعی (طباطبایی حسینی)

دی‌ماه ۱۳۹۳

فصل اول

مفاهیم و کلیات

«فرمانبرداری از حکومت» و فلسفه آن از مهم‌ترین موضوعات فلسفه سیاسی است. «حق امر و نهی» برای حکومت از کجا ناشی می‌شود و متقابلاً منشأ تکلیف «فرمانبرداری از حکومت» برای مردم چیست؟

مکاتب مختلف و فیلسوفان گوناگون سیاست پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش‌ها می‌دهند. پاسخ‌های متفاوت به پرسش‌هایی از این دست، معمولاً برخاسته از مبانی پذیرفته‌شده در هر مکتب سیاسی است. البته این بحث به صورت‌های دیگر نیز مطرح می‌شود؛ مثل اینکه «ملاک مشروعیت حکومت چیست و چه حکومتی را می‌توان مشروع دانست؟» درحقیقت بحث از منشأ «حق امر و نهی حکومت»، و متقابلاً منشأ «تکلیف اطاعت شهروندان از حکومت»، عبارت دیگری از بحث «مشروعیت حکومت» است؛ اما چون هدف اصلی ما در این کتاب بحث از «مقاومت و نافرمانی مدنی» است، از این رو، مسئله «فرمانبرداری مدنی» و فلسفه آن به عنوان مقدمه و تنها، درجچه‌ای برای ورود به بحث اصلی مطرح می‌شود.

آنان که مبنای الهی و دینی برای حکومت قائل‌اند، منشأ حق امر و نهی را خداوند می‌دانند. اوست که به فرد معینی مانند: «پیامبر»، «امام معصوم» یا عنوانی عام مثل «فقیه عادل» یا «اهل حلّ و عقد» یا «ملت» حق امر و نهی عطا می‌کند. بر اساس این مبنا، هیچ‌کس حق امر و نهی به دیگری را ندارد «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ».^۱ چون همه انسان‌ها با یکدیگر برابرند و هیچ‌کدام بر دیگری ولایت ندارد. تنها کسی که بر انسان ولایت دارد، خداوند است که خالق، مالک، پروردگار و صاحب اختیار اوست؛ هم بر او ولایت تکوینی دارد، هم ولایت تشریحی. حق امر و نهی تنها از جانب او عطا می‌شود. اگر پدر در محدوده‌ای خاص حق امر و نهی به فرزند را دارد، به دلیل اذن

۱. انعام، ۵۷؛ یوسف، ۴۰ و ۶۷.

خداوند است، هرچند این اذن از حقیقتی تکوینی نشئت گرفته باشد و اگر اذن او نباشد، پدر هم حق امر و نهی به فرزندش را ندارد، با آنکه در به وجود آمدن فرزند نقش داشته است. گواه این مطلب آن است که پدر فاقد صلاحیت، بر فرزندش ولایت نداشته و حق امر و نهی او را ندارد. پس در این دیدگاه هر نوع ولایتی که برخی از مردم بر برخی دیگر دارند، از آفریدگار قادر متعال نشئت می‌گیرد.

آنان که برای حکومت منشأ الهی و دینی قائل نیستند، در پی یافتن منبعی برای مشروعیت حکومت و حق امر و نهی برای حاکمان برآمده‌اند. برخی «قدرت و زور» را منشأ مشروعیت می‌پندارند و برای هر کسی که دارای قدرت برتر باشد، حق امر و نهی قائل‌اند. برخی «نژاد و نسب» را منشأ مشروعیت می‌دانند و سیادت و سروری را حق یک نژاد مخصوص می‌شمرند. برخی نوعی «قرارداد اجتماعی» را منشأ مشروعیت فرمانروایی می‌دانند که براساس آن عده‌ای حق امر و نهی پیدا می‌کنند و قهراً بقیه موظف به فرمانبرداری‌اند. برخی «رضایت عمومی» را مبنا و منشأ مشروعیت می‌شمارند و برخی نیز ملاک‌های دیگر را.

موضوع «فرمانبرداری مدنی» و «نافرمانی مدنی» و روشن کردن حکم هر کدام، بنا بر مبانی مختلف متفاوت است. از این رو، نخست به تعریف، شرح و توضیح مفاهیم می‌پردازیم، سپس بنا بر مبانی گوناگون، بحث را پی می‌گیریم. در این زمینه می‌توانیم به یکی از دو شیوه ذیل عمل کنیم:

۱. مبنا قرار دادن تعریفی از فرمانبرداری و نافرمانی مدنی به عنوان یک «مسئله نوپدید و مستحدث» و مراجعه به منابع استنباط برای یافتن حکم آنها در صورت‌های مختلف؛

۲. تلاش موضوع‌شناسانه برای شناخت فرمانبرداری و نافرمانی مدنی براساس مبانی دینی و تشریح نسبت آن با تعریف رایج از این دو مقوله، سپس مراجعه به منابع به منظور استنباط حکم آنها.

اگر احتمال دهیم با پژوهش موضوع‌شناسانه، به تعریف جدیدی از فرمانبرداری و نافرمانی مدنی می‌رسیم، به‌ناچار باید پیش از بیان حکم آنها، بحث را به سوی «شناخت موضوع از منظر دینی» معطوف کنیم و چون چنین احتمالی دور از ذهن نیست، نخست به بحث از «شناخت موضوع» می‌پردازیم.

در آغاز بحث، تعریف‌های رایج از مفاهیم «فرمانبرداری»، «نافرمانی مدنی»، «مقاومت مدنی» و دیگر عنوان‌های مشابه را مطرح می‌کنیم، سپس به پژوهش موضوعی می‌پردازیم.

۱-۱. فرمانبرداری مدنی

اطاعت از دستورهای حاکم، یا قوانین و مقررات حکومتی که برای اداره مطلوب جامعه در زمینه‌های مختلف صادر یا وضع می‌شوند، اصطلاحاً «فرمانبرداری مدنی» نامیده می‌شود. طبعاً قید «مدنی» برای آن است که دستورها یا قوانینی که احیاناً جنبه شخصی دارند و جنبه عمومی و اجتماعی ندارند، خارج شوند.

۲-۱. نافرمانی مدنی

نافرمانی مدنی^۱ از نظر لغوی، ترکیبی است. «نافرمانی» در مقابل اطاعت یا فرمانبرداری، که یکی از مفاهیم مناسبات قدرت است و به معنای «سرپیچی از دستورها و اطاعت نکردن از فرمان‌ها» مورد استفاده قرار می‌گیرد. «مدنی» هم به معنای شهروندی است.

از نظر اصطلاحی تعریف‌های بسیاری برای آن ارائه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:
- «نافرمانی مدنی اقدامی است که شهروندی با اتکا به ابزار مسالمت‌آمیز در راستای سرپیچی علنی و اعلام‌شده از فرمان‌هایی که به نام هنجار، یا آموزه‌ای مافوق صادر شده، ولی به نظر نامشروع می‌آید، در مقابل قانون، حکم، یا فرمانی مقتدرانه صورت می‌دهد».^۲
- «نافرمانی، سرپیچی مدنی یا نافرمانی عمومی، هر اقدام قانون‌شکنانه آشکار و عمدی است که با هدف جلب توجه همگان به نامشروع بودن برخی قوانین یا نادرستی آنها از جنبه اخلاقی و عقلانی صورت گیرد».^۳

- جان راولز،^۴ دانشمند آمریکایی و فیلسوف اخلاق و حق، معتقد است: «نافرمانی مدنی خود را در کنشی علنی، مسالمت‌آمیز و وجدانی، اما مغایر قانون و معمولاً با هدف تغییر قوانین، یا تغییر سیاست حکومت، متجلی می‌سازد».^۵

وی برای نافرمانی مدنی چند پیش‌شرط قائل است:

۱. اعتراض باید در مقابله با مواردی از بی‌عدالتی آشکار صورت پذیرد؛

1. civil disobedience

۲. علی‌بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۹۱.

۳. محبتی، «درباره نافرمانی مدنی، رفع یک ابهام از یک مفهوم»، راه آزادی، ص ۸۰.

4. John Rawls

۵. همان، ص ۸۹.

۲. همه امکانات قانونی دیگر که شانس پیروزی دارند، بیشتر به کار گرفته شده باشند؛
 ۳. اقدامات مربوط به نافرمانی نباید چنان ابعادی به خود بگیرند که کارکرد نظم قانون اساسی را به مخاطره اندازند.^۱

- تئودو رابرت،^۲ استاد علوم سیاسی دانشگاه برلین، نیز برای نافرمانی مدنی سه شاخص اساسی ذیل را در نظر می‌گیرد:

۱. خشونت پرهیزی؛

۲. مسئولیت‌پذیری؛

۳. محدودیت.

نافرمانان مدنی با شاخص اول، یعنی با رفتار مسالمت‌آمیز خود نشان می‌دهند طرفدار قانون و نظم در کل آن هستند و اعتراض آنان صرفاً متوجه قانون یا قاعده مشخصی است که باید با نقض آن، خطری را که می‌تواند متوجه جامعه باشد، دفع کرد.

گویا با شاخص دوم نشان می‌دهند که نسبت به گسترش نافرمانی و تهدید نظم و قانون به‌طور کلی، و روآوردن به خشونت، احساس مسئولیت می‌کنند.

با شاخص سوم نشان می‌دهند که نافرمانی مدنی اقدامی مسالمت‌آمیز است که متوجه تغییراتی تدریجی یا ناگهانی در بخشی از نظام سیاسی و قوانینی معین است و با اقداماتی که براندازی و ایجاد نظم جدیدی را دنبال می‌کند، متفاوت است.^۳

ملاحظه می‌شود که «نافرمانی مدنی» راهکاری فراقانونی است، اما در صورتی است که هیچ‌یک از راهکارهای قانونی به نتیجه نرسیده باشد. مدافعان این حق معتقدند: زمانی که از هیچ راه قانونی نمی‌شود مانع ظلم و بی‌عدالتی شد، استفاده از راهکار فراقانونی مجاز و اخلاقی خواهد بود. چنان که مسیحیان نیز معتقدند: «باید از خدا بیشتر فرمانبرداری کرد تا انسان».^۴

در نتیجه می‌توان نافرمانی مدنی را چنین تعریف کرد: «سریچی از قوانین، مقررات، سیاست‌ها و تصمیم‌های ناعادلانه یا برخلاف حق و شرع حکومت با هدف لغو یا تغییر آن، بدون نقض اصل و اساس حاکمیت؛ مشروط بر آنکه نقد، انتقاد و اعتراض و اقدامات قانونی به نتیجه نرسیده باشند». گفتنی است که در این تحقیق نافرمانی مدنی به معنای فوق مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. همان، ص ۹۰.

2. Teodo Rabert

۴. همان، ص ۹۸.

۳. همان، ص ۹۲.

۱-۳. مقاومت مدنی

«مقاومت مدنی، پرهیز از هر نوع اقدام و نوعی بی‌تفاوتی است درباره آنچه از سوی حکومت به عنوان قانون وضع و به اجرا گذاشته می‌شود».^۱

در این روش مردم مخالفت خود را با قانون یا تصمیم‌های دولت نشان می‌دهند، بی‌آنکه دست به اقدامی بزنند. گرچه با اجرا نکردن قانون، مثل نپرداختن مالیات که براساس قانون بر آنان الزامی شده، اعتراض خود را به گوش دولتمردان می‌رسانند.

در «مقاومت منفی» تأکید اصلی بر «امتناع از اقدام» و نوعی بی‌تفاوتی است؛ در حالی که «نافرمانی مدنی» بدون «اقدام» معنایی ندارد. وجه مشترک این دو شیوه مبارزه، «مسالمت‌آمیز بودن» آنهاست. در مقاومت منفی این مسالمت از طریق «خودداری از اقدام» تأمین می‌شود، ولی در نافرمانی مدنی از طریق «نوعی اقدام».^۲

البته گاه «خودداری از اقدام» نوعی «اقدام» است. بر همین اساس است که برخی این دو اصطلاح را به یک معنا دانسته و توصیه‌های گانندی به ملت هند برای مقابله با استعمار بریتانیا را در حالی که از نوع «مقاومت منفی» و «عدم اقدام» است، «نافرمانی مدنی» دانسته‌اند.

«تمسک به حقیقت و نیروی راستی» (ساتیاگراها) بخشی از اندیشه‌های فلسفی و دکترین اجتماعی و سیاسی است که از سوی گانندی مطرح شد. ایدئولوژی نهضت ملی و استقلال‌طلبانه مردم هند براساس ویژگی‌های آن سرزمین است. در این فلسفه اثر نیروی روانی در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی برتر از عوامل مادی عنوان شده است. گانندی می‌کوشد از طریق «قدرت حق»، و «مبارزه به خاطر حقیقت»، سیاست را تابع اخلاق کند. وی طرفدار اصل «مقاومت منفی» بود.^۳ استراتژی «نافرمانی مدنی» به صورت خاص از سوی مهاتما گانندی برای کسب استقلال هند از حکومت امپراتوری بریتانیا صورت گرفت. روش گانندی مبتنی بر «تمرد از قوانین کشوری، نپرداختن مالیات‌ها، قبول نکردن پست‌های دولتی، تحریم انتخابات مجالس قانون‌گذاری، همکاری نکردن با مأموران انگلیسی و تحریم اجناس ساخت بریتانیا» بود.^۴ همچنین اعتصاب، تظاهرات و راهپیمایی، استقبال نکردن از مسئولان دولتی، دعوت معلمان و دانش‌آموزان به ترک کلاس‌های درس از دیگر راهکارهای مبارزه منفی او با استعمار انگلیس بود.^۵

۱. آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۹۸.

۲. همان، ص ۹۹.

۳. علی‌بابایی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۳۶۱ و ۳۶۲.

۴. آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۹۹.

۵. امیرعلایی، مقاومت منفی، ص ۴۰-۴۲.

شبهه موارد یادشده در تاریخ اسلام، به‌ویژه تاریخ فقه و فقیهان شیعه در برابر دولت‌های جائر، و به صورت خاص در مراحل و مقاطعی از انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام در برابر دولت نامشروع پهلوی، مثل نپرداختن مالیات، ترک منصب‌های اجتماعی، فرار از خدمت سربازی، تظاهرات خیابانی، برپایی مراسم عزاداری جشن‌های دولتی و...، سابقه دارد که در بخش‌های آینده به تناسب مطرح خواهند شد.

۴-۱. انقلاب

«تغییر ناگهانی که در هر نظم اجتماعی، نهادی، سیاسی مستقر تحت تأثیر نیروهای معمولاً متشکل و برتر از نیروهای حافظ نظم موجود و نه در جهت جابه‌جایی افراد، بلکه با هدف ایجاد نظام جدید به وقوع می‌پیوندد»، را انقلاب می‌گویند. در ادبیات سیاسی به «سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده نامطلوب و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی مطلوب» اطلاق می‌شود.^۱

انقلاب گاه مسالمت‌آمیز، یعنی بدون خونریزی و توسل به اسلحه است و گاه خشونت‌آمیز و با توسل به زور، اسلحه و همراه با خونریزی است. معمولاً در طراحی نظام‌های سیاسی تلاش می‌شود که جابه‌جایی قدرت به صورت مسالمت‌آمیز و بدون اعمال خشونت، قیام و انقلاب یا کودتا باشد.

«انقلاب‌های رنگی یا مخملی» هم که در دوران معاصر رواج یافته‌اند، هرچند با روش‌های مسالمت‌آمیز و به دور از خشونت هستند، اما بالأخره مصداق «انقلاب» هستند و با هدف تغییر نظام سیاسی انجام می‌شوند، و با «مقاومت و نافرمانی مدنی» تفاوت دارند. انقلاب در مواردی مجاز شمرده می‌شود که اصلاح امور با حفظ نظم و ساختار موجود ناممکن شده باشد. برای مثال، از دیدگاه برخی مدافعان نافرمانی مدنی:

تمامی انسان‌ها حق انقلاب کردن را می‌پذیرند، یعنی حق خودداری از وفاداری و تبعیت از حاکمیت و حق مقاومت در برابر آن، هنگامی که ستمگری یا بی‌کفایتی‌اش عظیم و تحمل‌ناپذیر شده باشد. اما مالیات گرفتن نسبت به کالایی خارجی موجب حق انقلاب نمی‌شود، چون بدون آن کالا هم می‌شود زندگی کرد، ولی هنگامی که اصطکاک به جایی می‌رسد که مزاحم خود ماشین می‌شود، هنگامی که دزدی سازمان یافته می‌شود، بهتر است

۱. آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۵۹۰.

که از آن پس از سرّ این ماشین راحت شویم. وقتی یک ششم جمعیت کشوری پذیرفته مهد آزادی باشد، برده‌اند و هنگامی که تمامیت آزادی کشوری به شکلی ظالمانه تحت سرکوب و تصرف ارتش خارجی است و زیر نظر حکومتی نظامی اداره می‌شود، فکر می‌کنم شورش و انقلاب انسان شرافتمند اقدامی زودرس نباشد.^۱

۵-۱. شورش، طغیان، قیام

شورش و طغیان^۲ «نوعی قیام مسلحانه و نظام یافته یا مقاومت گسترده در برابر یک دولت است که به شکست می‌انجامد، یا دست کم به موفقیت نمی‌رسد». شورش یک «انقلاب ناموفق» است. شورش و قیام^۳ «طغیان بر ضد یک سازمان متشکل مثل حکومت است که به حدّ جنگ منظم نرسیده و به عنوان حالت جنگ داخلی شناخته نشود». این اصطلاح معمولاً برای اشاره به یک قیام ناموفق در برابر قدرت حاکمه به کار می‌رود و نسبت به rebellion نیز از وسعت و نظم کمتری برخوردار است.^۴

۶-۱. بغی

الف) در لغت

بغی را در لغت «طلب الشيء»، «تعدي»، «ظلم» و «مجاوزه الحد» معنا کرده‌اند.^۵ به دو معنای اول و آخر، بغی را دو نوع دانسته‌اند، پسندیده و ناپسند؛ «بغی محمود» را «عبور از عدل به احساس و گذر از واجب به مستحب» شمرده و «بغی مذموم» را «تجاوز از حق به باطل و مشتبه» توصیف کرده‌اند. چون بغی دارای دو قسم محمود و مذموم است، خداوند سبحان در قرآن کریم فرموده: «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»^۶ ایراد و مجازات بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق ظلم روا می‌دارند». ولی بغی در غالب موارد کاربرد آن مفهومی ناپسند است.^۷

۱. ثور، نافرمانی مدنی، دفاعیه حقوق فردی در برابر اقتدار حکومتی، ص ۱۶ و ۱۷.

2. rebellion

3. insurrection

۵. ابن منظور، لسان العرب، ماده بغی.

۴. همان، ص ۵۷۰ و ۵۷۱.

۷. راغب اصفهانی، المفردات، ماده بغی.

۶. شوری، ۴۲.

نقد و بررسی

این سخن راغب اصفهانی که بغی در بیشتر موارد کاربردش در قرآن در معنای مذموم به کار رفته، صحیح است، ولی مشتقات آن مانند (ابتغاء) در بیشتر موارد در معنای پسندیده به کار رفته است.

کاربرد «بغی» در معنای پسندیده به قدری نادر است که به شمار نمی‌آید، با جستجویی که دست کم در قرآن کریم و روایات صورت گرفت، بغی در معنای پسندیده به کار نرفته است. آنچه راغب برای «بغی محمود» مثال زده، یعنی تجاوز از «عدالت» به «احسان» و از «واجب» به «مستحب»، در لغت عرب کاربرد ندارد. به هر صورت، در قرآن کریم بغی در معنای پسندیده به کار نرفته و همواره موارد کاربرد آن دارای بار منفی هستند و شاید به همین دلیل لغت‌شناسان «ظلم و تعدی و استعلاء» را نیز از معانی لغوی بغی شمرده‌اند.

قید «بغیر حق» نیز نمی‌تواند در آیه مورد استناد راغب، قرینه‌ای بر فقدان بار منفی در این واژه باشد. توضیح مطلب آن است که قید «بغیر حق» در آیات متعدد قرآن به کار رفته، ولی در همه جا قید «احترازی» نیست، بلکه در برخی موارد قید «توضیحی» است. به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

- «... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...»^۱

- «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّآةً لَّا يُؤْمِنُوهَا...»^۲

- «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...»^۳

- «ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ»^۴.

به جز «بغی» که در بعضی از آیات قرآن متعدی به «غیر حق» شده، «قتل انبیا»، «تکبر و استکبار»، «اخراج از شهر و دیار»، و «خوشحالی» نیز مقید به این قید شده‌اند که دست کم در بعضی از آن موارد قید حتماً «توضیحی» است. پس وجود این قید به همراه «بغی» در برخی آیات قرآن نمی‌تواند شاهدهی بر خنثی بودن این واژه باشد. به‌ویژه آنکه، در همه آیاتی که این کلمه مورد استفاده قرار گرفته، دارای بار منفی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

- «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ...»^۵

- «إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصِمَانِ بَغَى بَعْضُنَا عَلَى بَعْضٍ فَأَحْكَمَ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ»^۶

۲. اعراف، ۱۴۶؛ قصص، ۳۹؛ فصلت، ۱۵ و احقاف، ۲۰.

۴. غافر، ۷۵.

۶. سوره ص، ۲۲.

۱. بقره، ۶۱؛ آل عمران، ۲۱، ۱۱۲ و ۱۸۱.

۳. حج، ۴۰.

۵. قصص، ۷۶.

- «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ»؛^۱

- «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ».^۲

اما آیاتی که «بغی» در آنها به قید «غیر حق» مفید شده است:

- «فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيِكُمْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».^۳

در این آیه نیز قید «غیر حق» توضیحی است چون «بغی فی الارض» به معنای «سرکشی و

ظلم و تعدی در زمین» است و نمی تواند پسندیده و بر حق باشد و اینکه می فرماید: «بغی شما

علیه شما و متاع زندگی دنیا است»، قرینه ای بر این معناست.

- «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ

مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ».^۴

علامه طباطبایی معتقد است قید «بغیر حق» تقید «بغی» به معنای لازم است؛ مثل قید «مَا لَمْ

يَنْزِلُ بِهِ سُلْطَانًا» در خصوص «أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ»؛ «بغی» یعنی درخواست چیزی که حق انسان

نیست مثل انواع ظلم و تعدی بر مردم و استیلاء نامشروع^۵ و مثل تکبر که مفید به «غیر حق»

شده، در حالی که تکبر در زمین مذموم است و قید «توضیحی» است، نه «احترازی».^۶

این بحث از آن رو مفید است که بدانیم آیا «اعتراض و شورش بر حاکم جائز» نیز مثل

«اعتراض و شورش بر حاکم عادل» در لغت «بغی» است یا نه؟ با این تفاوت که یکی «بغی بحق»

باشد و دیگری «بغی بغیر حق».

با این توضیحات، روشن می شود که اعتراض و شورش علیه امام جائز در لغت هم «بغی»

نیست، و الا روشن است که در اصطلاح فقهی بغی نیست (چنان که پس از این خواهد آمد).

فقیهان نیز به تبع احادیث در چنین مواردی از واژه «خروج» استفاده کرده اند، نه «بغی».^۷

با توجه به معنا و مفهوم «بغی» در قرآن و احادیث، سخن آن دسته از عالمان اهل سنت

که بُغَات را در عصر حکومت علوی که با امیرمؤمنان علی علیه السلام جنگیدند، تبرئه کرده و «خطاکاران

۱. شوری، ۲۷.

۲. شوری، ۳۹.

۳. یونس، ۲۳.

۴. اعراف، ۳۲؛ نحل، ۹۰: «... وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ...».

۵. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۸۵. ۶. همان، ص ۲۴۶.

۷. ر.ک: ابن ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، ص ۱۵.

از اهل اجتهاد» شمرده‌اند، مخدوش است؛ چرا که مجتهدی که خطا می‌کند، نه تنها قابل تخطئه نیست، بلکه به تعبیر همه فقها «لَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ» است؛ در حالی که «باغی» در فرهنگ قرآن و روایات «شخص متجاوز و سرکشی است که قتال با او واجب است». همین که عنوان «باغی» بر آنها صادق است، کافی است تا نشان دهد آنها در این رفتار خود مقصّر، ستمکار و متجاوز هستند.

ب) در اصطلاح فقهی

«خروج بر امام عادل و شکستن بیعت وی و مخالفت با احکام و دستورهای او» را باغی دانسته‌اند. شیخ طوسی در نهاییه می‌گوید: «كُلُّ مَنْ خَرَجَ عَلَى إِمَامٍ عَادِلٍ وَ نَكَثَ بَيْعَتَهُ وَ خَالَفَهُ فِي أَحْكَامِهِ فَهُوَ بَاغٍ»^۱ هر که بر پیشوای عادل خروج کند و بیعتش را بشکند و در فرمان‌هایش با او مخالفت ورزد، باغی است.

علامه حلی نیز در تذکره، باغی را چنین تعریف کرده است: «المُخَالَفُ لِإِمَامِ الْعَادِلِ الْخَارِجِ عَنْ طَاعَتِهِ بِالْإِمْتِنَاعِ عَنْ إِدَاءِ مَا وَجِبَ عَلَيْهِ بِالشَّرَائِطِ الْآتِيَةِ»^۲ مخالف با پیشوای عادل، که از اطاعت او خارج شده باشد، با پرهیز از انجام آنچه بر او واجب است با رعایت شرایطی که خواهند آمد.

تناسب معنای اصطلاحی با معنای لغوی نیز کاملاً روشن است. چنین کسی را از آن‌رو «باغی» گویند که از حد خود تجاوز کرده و به حقوق امام و جامعه تعدی کرده است، یا به دلیل آنکه ستمکار است، یا به این دلیل که خواهان استعلاء و برتری بر امام جامعه است.^۳

ج) تفاوت «باغی» و «محرابه»

اینک به بیان تفاوت «باغی» و «محرابه» می‌پردازیم تا معلوم شود هر کدام عنوان مستقلی است که در فقه از آن بحث شده است. در کلمات فقها گاه از باغی به «محرابه با امام عادل» نیز یاد شده است، ولی در چنین مواردی آنان واژه «محرابه» را در معنای لغوی آن به کار برده‌اند، نه معنای اصطلاحی فقهی و خاص آن را.^۴

۱. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه والفتوا، ص ۲۹۶. ۲. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۳۹۱.

۳. همان‌جا.

۴. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۳۱۹؛ همو، الانتصار، ص ۴۷۶.

شیخ طوسی در نهایه می‌گوید: «المُحَارِبُ هُوَ كُلُّ مَنْ قَصَدَ إِلَى أَخْذِ مَالِ الْإِنْسَانِ وَأَشْهَرَ السِّلَاحَ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ أَوْ سَفَرٍ أَوْ حَضَرَ»^۱ محارب کسی است که برای گرفتن مال انسان قصد او کند و سلاح برکشد؛ در خشکی باشد یا دریا، در سفر باشد یا وطن».

سیدعلی طباطبایی نگارنده ریاض المسائل نیز می‌گوید: «و هُوَ كُلُّ مُجَرِّدٍ سِلَاحاً فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، لَيْلاً أَوْ نَهَاراً لِإِخَافَةِ السَّابِلَةِ وَالْمُتَرَدِّدِينَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مُطْلَقاً»^۲ محارب کسی است که در خشکی یا دریا، شب یا روز آشکارا برای ترساندن رهگذران مسلمان اسلحه بکشد، حتی اگر شخص ضعیفی باشد که صلاحیت ترساندن را هم نداشته باشد».

در تعریف نخست تنها سخن از «کشیدن اسلحه به صورت علنی به منظور بردن مال مردم» مطرح است؛ ولی در تعریف دوم افزون بر آن، «ترساندن مردم» هم به عنوان هدف مطرح شده است. در برخی تعریف‌ها افزون بر آنها، عنصر «افساد در زمین» نیز در تعریف اخذ شده است؛ برای مثال، ابوالصلاح حلبی در الکافی فی الفقه (و البته در کتاب الجهاد، نه در کتاب الحدود) می‌گوید: «هُمُ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ عَنِ دَارِ الْأَمْنِ لِقَطْعِ الطَّرِيقِ وَإِخَافَةِ السَّبِيلِ وَالسَّعْيِ فِي الْأَرْضِ بِالْفَسَادِ»^۳ محاربانی کسانی هستند که از سرزمین امن برای راهزنی و ناامن کردن راه‌ها و فساد در زمین خارج شوند».

به هر تقدیر، چون دخالت یا عدم دخالت عناصری چون «ایجاد رعب و وحشت در میان مردم» یا «افساد در زمین» در تعریف محاربه در این مجال از حریم بحث خارج است، تنها اشاره‌ای به تفاوت «محاربه» با «بغی» کرده و از این بحث می‌گذریم.

اول، فقها به تبع احکام «بغی» و «محاربه»، بحث «بغی و بغات» را در کتاب الجهاد مطرح کرده‌اند و بحث «محاربه و محارب» را در کتاب الحدود؛ چون از ادله شرعی استفاده کرده‌اند که بغی جرمی است که اساس نظام سیاسی را هدف می‌گیرد و «نوعی براندازی است که با شورش و جنگ همراه است». از این رو، باید با بغات جهاد کرد، ولی محاربه «جرمی است که ارتباطی به اساس نظام ندارد و مجازات معینی دارد»؛ از این رو باید بر محاربانی حد جاری کرد، پس معلوم

۱. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه والفتوی، ص ۲۹۷. وی در اثر تفسیری خود ایجاد رعب و وحشت را نیز در تعریف اخذ کرده و می‌نویسد: «هو الذی اشهر السلاح و اخاف السبیل سواء کان فی المصر او خارج المصر...» (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۰۴) و آن را از روایات برداشت کرده است (همو، المبسوط فی فقه

الامامیه، ج ۸، ص ۵۰).
۲. طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۳، ص ۶۱۴.

۳. حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۲۴۳.

می‌شود که باغی، بر حکومت و رأس هرم جامعه تعرض کرده و اساس حکومت را تهدید می‌کند، ولی محارب امنیت جامعه را بر هم می‌زند و لزوماً با سیادت و کیان حکومت به مقابله بر نمی‌خیزد. این نکته بنا بر روشی است که بیشتر فقیهان در متون فقهی پیموده‌اند و الاً بعضی از آنان بحث محاربه را نیز در کتاب الجهاد مطرح کرده‌اند.

دوم، در بغی لزوماً ترساندن مردم و ربودن اموال آنان و حتی به زعم باغی «افساد در زمین» مورد نظر نیست. چه بسا بغات با انجام یک کودتا، رهبری بر حق را ساقط می‌کنند و حکومت را به دست می‌گیرند، ولی در محاربه عناصر یادشده دخیل‌اند.

سوم، مستند هر یک از عنوان‌های «بغی» و «محاربه» متفاوت است. جهاد با بغات، مستند به آیه ۹ سوره حجرات^۱ و مجازات محارب مستند به آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده است.^۲

د) بغی و شرایط تحقق آن

فقها در بحث جهاد با بغات، از شرایط تحقق بغی سخن گفته و احکام مستفاد از آیات و روایات را بر عنوان «بغی» مترتب ساخته‌اند، اما بغی‌ای که تحقق آن شرایطی دارد و صرفاً مخالفت با امام عادل، به هر شکل و صورتی را بغی نمی‌دانند. آن شرایط عبارت‌اند از:

۱. از نظر تعداد نیرو، و سلاح و امکانات مقابله با حکومت در حدی باشند که متفرق کردن و دفع فتنه آنان به جنگ و جهاد نیاز داشته باشد. برخی فقیهان پس از بیان این شرط نتیجه گرفته‌اند که اگر یک یا چند نفر علیه امام خروج کنند، باغی نیستند، بلکه راهزن و محارب‌اند و احکام محارب بر آنان جاری می‌شود.^۳

برای این شرط می‌توان به ظاهر آیه شریفه استناد کرد که خداوند دستور قتال با بغات را صادر کرده است، طبعاً باید آنان در حد و مرتبه‌ای باشند که شأنیت برای قتال در آنها باشد.

پرسشی که مطرح است آنکه، چون از آیه ۹ سوره حجرات «وجوب قتال با بغات» استفاده می‌شود، پس آیا بغات به کسانی اطلاق می‌شود که از نظر عدّه و غده به اندازه‌ای باشند که دفع

۱. حجرات، ۹: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتُوا إِيَّاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي

حَتَّى تَبْغِيَ إِلَى اللَّهِ فَإِنَّ فَاتَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

۲. مائده، ۳۳ و ۳۴: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُنَقَّطَ

أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ».

۳. طوسی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۷، ص ۲۶۴.